



دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

دانشکده: معارف، فلسفه و کلام اسلامی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: فلسفه و کلام اسلامی

عنوان:

عقل و عشق از دیدگاه ابن سینا و سهروردی

استاد راهنما:

دکتر یارعلی فیروزجایی

استاد مشاور:

دکتر حمید پارسانیا

نگارش:

سیده فاطمه جوادی زاویه

۱۳۹۲

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تقدیم

تقدیم به پدر و مادر عزیزم که سایه مهربانیشان سایه‌سار زندگی‌م بوده و همواره در طول زندگی و تحصیل متحمل زحماتم بوده‌اند.

تقدیر

تقدیر و سپاس از خداوندی که یگانه‌ی عالم است

خداوندی که وجود کلمات هم با او معنا می‌گیرد

و نیز سپاس از زحمات اساتید محترم جناب آقایان دکتر فیروزجایی و دکتر پارسانیا که در طول نگارش این پایان نامه، بنده را با صبر و شکیبایی یاری نمودند.

چکیده

عقل یکی از شریف‌ترین نیروهای انسانی است که می‌تواند کلیات و حقایق را درک کند و ممیز انسان از بهائم می‌باشد، از طرفی نیز عشق یکی از مسائل اساسی به حساب می‌آید که بنیان هستی بر آن نهاده شده و جنب و جوشی که سراسر وجود را فراگرفته به خاطر همین انگیزه است. بحث عقل و عشق از جمله مباحثی است که همواره مورد توجه حکیمان و عارفان قرار گرفته است. ابن سینا فیلسوفی مشائی است که عقل، جایگاه ویژه‌ای در مکتب او دارد، با این حال در میان نوشته‌های برجای مانده از او به رساله‌ها و کتبی برمی‌خوریم که حاکی از گرایش‌های اشراقی او در اواخر عمر است. سهروردی نیز حکیمی اشراقی است که علاوه بر استدلال، بر اشراق و شهود تکیه کرده و گرایشی فیلسوفانه و عارفانه نسبت به مسائل دارد. در این رساله سعی بر این شده که به بررسی نظر هر یک از این دو فیلسوف درباره عقل و عشق و همچنین رابطه آن دو پرداخته شود. هر دو فیلسوف عقل را یکی از قوای نفسانی انسانی می‌دانند که قادر به درک کلیات بوده و به تجرید معانی کلیه می‌پردازد. عشق نیز از دید این دو فیلسوف محبتی است که از حد گذشته و ساری و جاری در تمام موجودات و هویات است. ولی شدت و ضعف عشق در موجودات بسته به میزان ادراک و علم آن‌هاست. بحث سازگاری و یا ناسازگاری میان عقل و عشق از مباحث عرفانی است که بیشتر در سیر و سلوک الی الله مطرح می‌شود. با مطالعه و بررسی رسائل عرفانی این دو فیلسوف نیز می‌توان به نتایجی تقریباً مشابه رسید. هر دو فیلسوف ادراک و علم را مقدم بر عشق و اولین مرحله برای سیر و سلوک می‌دانند. زیرا تا انسان شناختی نسبت به معشوق خود پیدا نکند، سفر او آغاز نمی‌گردد و بدون ادراک، شوق و عشقی ایجاد نمی‌شود.

کلمات کلیدی: عقل و عشق، تقابل عقل و عشق، ابن سینا، سهروردی

فهرست مطالب

۲	فصل ۱- کلیات و مفاهیم
۲	۱-۱ کلیات
۲	۱-۱-۱ بیان مسأله
۲	۱-۱-۲ اهمیت و فایده
۳	۱-۱-۳ سابقه تحقیق
۴	۱-۱-۴ اهداف تحقیق
۴	۱-۱-۵ سؤالات تحقیق
۴	۱-۱-۶ فرضیه
۵	۱-۱-۷ پیش فرض
۵	۲-۱ مفاهیم
۵	۱-۲-۱ عقل
۵	۱-۲-۱-۱ عقل در لغت
۶	۱-۲-۱-۲ عقل در اصطلاح
۸	۱-۲-۱-۳ عقل در قرآن
۹	۱-۲-۱-۴ عقل در روایات
۱۰	۲-۲-۱ عشق
۱۰	۱-۲-۲-۱ عشق در لغت
۱۱	۲-۲-۲-۱ عشق در اصطلاح
۱۴	۳-۲-۲-۱ عشق در قرآن
۱۵	۴-۲-۲-۱ عشق در روایات

- ۱۶..... ۳-۲-۱. شیخ الرئیس ابو علی سینا.....
- ۱۸..... ۴-۲-۱. شهاب الدین سهروردی.....
- فصل ۲- عقل و عشق از دیدگاه ابو علی سینا..... ۲۱**
- ۲۱..... ۲-۱. عقل از دیدگاه ابو علی سینا.....
- ۲۱..... ۱-۱-۲. نفس.....
- ۲۳..... ۱-۱-۱-۲. نفس انسان.....
- ۲۴..... ۲-۱-۲. عقل نظری.....
- ۲۵..... ۱-۲-۱-۲. مراتب عقل نظری.....
- ۲۹..... ۲-۲-۱-۲. کارکردهای عقل نظری.....
- ۲۹..... ۳-۱-۲. عقل عملی.....
- ۳۱..... ۱-۳-۱-۲. کارکردهای عقل عملی.....
- ۳۳..... ۲-۲. عشق از دیدگاه ابوعلی سینا.....
- ۳۳..... ۱-۲-۲. ماهیت عشق.....
- ۳۴..... ۲-۲-۲. سریان عشق.....
- ۳۴..... ۱-۲-۲-۲. سریان عشق در هر یک از هویات.....
- ۳۶..... ۲-۲-۲-۲. سریان عشق در نفوس انسان.....
- ۳۷..... ۱-۲-۲-۲-۲. عشق مجازی.....
- ۴۳..... ۲-۲-۲-۲-۲. عشق حقیقی.....
- ۴۵..... خلاصه و جمع بندی.....
- فصل ۳- عقل و عشق از دیدگاه سهروردی..... ۴۹**
- ۴۹..... ۳-۱. عقل از دیدگاه سهروردی.....
- ۴۹..... ۱-۱-۳. نفس و ماهیت آن.....

- ۵۱ ۱-۱-۱-۳. قوای نفس نباتی و حیوانی
- ۵۱ ۲-۱-۱-۳. نفس ناطقه
- ۵۲ ۱-۲-۱-۱-۳. قوای نفس ناطقه
- ۵۵ ۲-۱-۳. عقل نظری و عملی
- ۵۷ ۲-۳. عشق از دیدگاه سهروردی
- ۵۷ ۱-۲-۳. تبیین ماهیت عشق
- ۵۹ ۲-۲-۳. اقسام عشق
- ۵۹ ۱-۲-۲-۳. عشق حقیقی و مجازی
- ۶۰ ۲-۲-۲-۳. عشق ارادی و غریزی
- ۶۱ ۳-۲-۳. سریان عشق
- ۶۳ ۱-۳-۲-۳. عشق در نورالانوار
- ۶۴ ۲-۳-۲-۳. عشق در عقول و فرشتگان (انوار قاهره)
- ۶۶ ۳-۳-۲-۳. عشق در نفوس فلکی
- ۶۷ ۴-۳-۲-۳. عشق در دیگر نفوس
- ۶۸ خلاصه و جمع بندی

فصل ۴ - تقابل عقل و عشق از دیدگاه ابو علی سینا و سهروردی

- ۷۳ ۱-۴. انسان موجودی دو بعدی است
- ۷۵ ۲-۴. تقابل عقل و عشق از دیدگاه عرفا
- ۷۹ ۳-۴. تقابل عقل و عشق از دیدگاه ابو علی سینا
- ۸۰ ۱-۳-۴. نمط نهم اشارات
- ۸۳ ۲-۳-۴. تمثیلهای عرفانی ابو علی سینا
- ۹۰ ۴-۴. تقابل عقل و عشق از دیدگاه سهروردی
- ۹۰ ۱-۴-۴. معرفت و عشق

۹۵.....خلاصه و جمع بندی.....

۹۸.....**نتیجه گیری و تطبیق دو دیدگاه**.....

فصل اول
کلیات و مفاهیم

فصل ۱- کلیات و مفاهیم

۱-۱. کلیات

۱-۱-۱. بیان مسأله

گرایش به شناخت و کسب آگاهی، در فطرت آدمی است. انسان موجودی است تشنه حقیقت که پیوسته می‌کوشد حقایق را هر چه بهتر و زلال‌تر دریابد. برای رسیدن به حقیقت روش‌های گوناگونی وجود دارد، که هر یک از آنها به انسان معرفت می‌بخشد. از جمله منابع و ابزارهایی که مکاتب بزرگ فکری و دانشمندان و انسان‌شناسان برای کسب شناخت و رسیدن به حقیقت و تربیت و تزکیه انسان ارائه کرده‌اند، دو ابزار عقل و عشق است. عقل و عشق و رابطه میان آنها مسأله‌ای است که از دیرباز ذهن آدمی را به خود مشغول کرده است و فلسفه، علمی است که داعیه‌دار گره‌گشایی مسائل ذهنی انسان-هاست. نمود این مسأله هم‌چنین در متون عرفانی و ادبی نیز به روشنی متبلور است. ابن سینا از جمله فیلسوفان جامع‌الاطراف است که نظرات او بخش اعظمی از مبانی فلسفه اسلامی را تشکیل می‌دهد. هم‌چنین شیخ اشراق فیلسوفی است که در فلسفه خود از مشرب عرفا بهره‌مند شده است.

اما سؤال این‌جاست که این دو فیلسوف مسلمان چه نگرشی به عقل و عشق و رابطه میان آن دو دارند؟ آیا در مبانی فلسفی خود، جایگاه ویژه‌ای برای عقل و عشق قائلند؟ اوصاف و ویژگی‌های هر یک از عقل و عشق از دیدگاه آن دو چیست؟ آیا از نظر ایشان تعارضی در رابطه عقل و عشق مطرح می‌باشد؟

۱-۱-۲. اهمیت و فایده

عقل و عشق دو ساحت عمده و بنیادی از ساحت‌های هستی انسان بوده و ماهیت او به این دو امر وابسته است. تنها موجودی که بار سنگین و طاقت‌فرسای امانت الهی را به دوش کشیده انسان است، و توانایی تحمل این بار سنگین نیز از آثار عقل و عشق به شمار

می‌آید و عظمت و شکوه انسان از عقل و عشق به دست می‌آید. اهمیت و ضرورت بحث از عقل و عشق زمانی آشکارتر می‌شود که توجه کنیم، عالم عقل از چنان شکوهی برخوردار است که می‌توان گفت ارزش انسان براساس اندازه و میزان ارتباط با این عالم تعیین می‌گردد. به عبارتی، شکوه و سربلندی انسان از این عالم سرچشمه می‌گیرد و تنها به واسطه عقل است که انسان اشرف موجودات شناخته شده است. از طرفی نیز انسان، موجودی عاشق‌پیشه است و عشق، تنها الگویی در این عالم است که می‌تواند به آدمیان نشان دهد که چگونه طبیعت و ماوراء طبیعت، در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، و چگونه خدای خلق با خلق خود هم‌نشینی و همسایگی می‌کند، و در مواردی، اگر عشق شعله‌ور گردد جایی برای عقل نمی‌گذارد.

۱-۱-۳. سابقه تحقیق

در مورد عقل و عشق و موقعیت آن‌ها در طریق معرفت، سخن بسیار گفته شده است و بحث و بررسی درباره این دو امر بنیادی، سابقه‌ای طولانی به امتداد دوره تفکر بشر دارد. به بیانی دیگر پیدایش مسئله عقل و عشق اختصاص و وابسته به گروه و مکتب خاصی نمی‌باشد؛ هرچند با ظهور مکاتب و گرایش‌های خاص فکری و ادیان به ویژه ادیان الهی، این مسئله به صورت مکتب و مسئله خاصی مطرح شد. تفکر فلسفی و عقلانی به عنوان یک روش خاص معرفت‌شناسی در طول تاریخ بشر مطرح شده و اساس و ابزار اصلی در این تفکر، عقل است. به موازات این روش، استفاده از درون، دل، عشق و یافته‌های شخصی و عرفانی نیز به عنوان یک مکتب خاص مطرح می‌شود.

با توجه به تاریخ پیدایش و ظهور ادیان به ویژه ادیان الهی میزان استفاده از این دو منبع و روش، متفاوت بوده و از جایگاه یکسانی برخوردار نمی‌باشد. بررسی تاریخ فلسفه و عرفان نیز بیانگر ادعای مذکور است.

عقل و عشق (محبت) مقوله‌ای است که مورد توجه و اهتمام فراوان انبیا، امامان (ع)، و اندیشمندان (عارفان و حکیمان) بوده و درباره آن کتاب‌ها و مقاله‌های بسیاری به رشته تحریر در آمده است.

آثاری که مستقلاً به موضوع عقل و عشق و رابطه میان آن دو پرداخته‌اند، می‌توان از قدما از رساله «عقل و عشق» نجم‌الدین رازی و رساله‌ای از فارابی که در آن می‌کوشد میان عقل و عشق آشتی دهد، نام برد. از آثار معاصرین نیز می‌توان به کتاب «دفتر عقل و آیت عشق» دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی اشاره کرد. اما کتابی که به طور مستقل به بررسی

عقل و عشق از دیدگاه ابن سینا و سهروردی پرداخته باشد و به طور منظم، نظرات این دو حکیم را بیان کرده باشد، موجود نیست، که همین مسأله از مشکلات عمده این تحقیق بوده است.

۴-۱-۱. اهداف تحقیق

عقل و عشق از مسائل پیچیده تفکر بشری است و رابطه میان آن دو هرگز صلح آمیز نبوده، بلکه همواره و در طول تاریخ، پر تعارض و جدال آمیز بوده است، به گونه‌ای که برخی جانب عشق را گرفته و تنها راه رسیدن به حقیقت را طریقه عشق و کشف و شهود می‌دانند و اساساً منکر عقل شده‌اند. برخی نیز بر عکس این گروه عمل کرده و همواره جانب عقل را گرفته‌اند.

از آن‌جا که سهروردی حکیمی اشراقی است که عرفان بخش اساسی مکتب او را تشکیل می‌دهد، و ابن سینا نیز حکیمی مشائی است که مباحث بحثی و عقلی در اکثر آثار او دیده می‌شود، عمده‌ترین هدف تحقیق این است که به جایگاه عقل و عشق از دید هر یک از آن دو پی ببریم و همین‌طور به رابطه جدال آمیزی که بین عقل و عشق مطرح است، از دید آن دو پاسخ دهیم.

۵-۱-۱. سؤالات تحقیق

سؤال اصلی: نظر ابن سینا و سهروردی درباره عقل و عشق و رابطه میان این دو چیست؟

سؤالات فرعی:

۱. مراد از عقل و عشق چیست؟
۲. ماهیت و اوصاف و کارکردهای هر یک از عقل و عشق از دید ابن سینا و سهروردی چیست؟

۳. ابن سینا و سهروردی چه تقسیماتی برای عقل و عشق قائلند؟

۴. رابطه میان عقل و عشق بر اساس آراء ابن سینا و سهروردی چگونه است؟

۶-۱-۱. فرضیه

۱. عقل سبب شناخت حقایق و ممیز انسان از بهائم است.
۲. عشق ساری و جاری در تمام موجودات است.
۲. رابطه میان عقل و عشق رابطه‌ای طولی است، نه عرضی.
۴. عقل و عشق تنها در مراحل با یکدیگر تعارض دارند.

۱-۱-۷. پیش فرض

۱. انسان موجودی است دارای حب ذات.
۲. هدف نهایی انسان قرب الهی است.
۳. امکان رسیدن به قرب الهی برای انسان وجود دارد.
۴. عقل قابلیت درک عوالم مجرد را دارد.
۵. انسان دارای اختیار و اراده می‌باشد.
۶. خداوند عشق به ذات خود دارد.

۱-۲. مفاهیم

۱-۲-۱. عقل

۱-۱-۲-۱. عقل در لغت

«عقل» مصدر عَقَلَ یعْقِلُ واژه ای عربی است که در کتاب‌های لغت، معانی متعددی برای آن ذکر شده است. لغت‌شناسان عرب «حجر» و «نهی» (نهی) را مرادف عقل و متضاد آن را برخی «حمق» و عده‌ای «جهل» دانسته‌اند. معانی ذکر شده در کتب لغت برای این واژه را می‌توان در دو دسته تقسیم بندی کرد: دسته اول شامل: «منع»، «نهی»، «امساک»، «جلوگیری و حفظ کردن» و دسته دوم عبارت است از: «بستن»، «نسبت دادن»، و «ربط دادن». بر این اساس، از آن جا که مشتقات متعدد ذکر شده در کتب لغت با یکی از دو معنای فوق مرتبط است، می‌توان این دو را معانی اساسی واژه عقل دانست که در هر یک از مشتقاتش به نوعی نهفته است. در ذیل به تفصیل موارد ذکر شده می‌پردازیم:

در تاج العروس، عقل به معنای علم، ملجأ و پناهگاه، حصن، امساک و نهی کردن، و قلب آمده است و آن را ضد حمق می‌داند. همچنین آن را علم به صفات اشیاء از قبیل حسن و قبح و کمال و نقصان می‌داند و در ادامه می‌گوید: «عقل قوه ای است که بین حسن و قبح تمییز قائل می‌شود و آن دو را از یکدیگر باز می‌شناسد.»^۱

در لسان العرب، عقل مأخوذ از «عقل البعیر» می‌باشد و به کسی عاقل می‌گویند که هوای نفس خویش را حبس کند و نیز زمانی که انسان زبانش را محبوس نگه دارد و سخن

۱. محمد بن محمد مرتضی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۱۰ جلد، چاپ اول، مصر، دار مکتبه الحیاء، الطبعة الاولى، ج ۸، ص ۲۵.

نگوید، گفته می‌شود زبانش را عقال کرده است. هم‌چنین عقل را از این جهت عقل گفته‌اند که صاحبش را از افتادن در مهلکه محافظت می‌کند.^۱

در منتهی الارب آمده است:

«عقل، به معنای خرد، دانش و دریافت صفات اشیاء از حسن و قبح، کمال و نقصان، خیر و شر و علم به مطلق امور به سبب قوتی که ممیز قبیح از حسن است، یا به سبب معانی و علوم مجتمعه در ذهن که بدان اغراض و مصالح انجام پذیرد، یا به جهت هیئت نیکو در حرکات و کلام که برای انسان حاصل می‌شود.»

در ادامه می‌گوید:

«عقل جوهری است لطیف، و نوری است روحانی که بدان نفس علوم ضروریه و نظریه را درک می‌کند.»^۲

درغیث اللغات عقل به معنای خرد و دانش آمده و قوه ای است برای نفس انسان که بدان، دقائق اشیاء را تمیز دهد و آن را نفس ناطقه نیز می‌گویند که در اصل لغت، مصدر است به معنای بند در پا بستن.^۳

۱-۲-۱-۲. عقل در اصطلاح

عقل اگرچه از نظر لغوی معانی بسیار گسترده‌ای دارد، با ملاحظه آن در گستره فلسفی به معنای محدودتری می‌رسیم.

این واژه در نزد فیلسوفان متقدم و متأخر در دو مورد مشخص به کار می‌رود:

۱. موجودات مفارقی که مراتبی از هستی را تشکیل می‌دهند: عقل بدین معنا جوهر مستقل بالذات و بالفعل بوده که اساس و پایه جهان ماوراء طبیعت و عالم روحانیت را تشکیل می‌دهد^۴ و واسطه‌ی فیض بین عالم الوهی و عالم طبیعی می‌باشد.^۵

۱. محمدبن مکرّم ابن منظور، لسان العرب، مصحح محمد امین عبدالوهاب و محمد صادق عبیدی، ۱۸ جلد، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق، چاپ اول، ج ۹، ص ۳۲۶۰.

۲. عبدالرحیم بن عبد الکریم صفی پور، منتهی الارب فی لغه العرب، ۴ جلد در دو مجلد، چاپ اسلامیة، ۱۳۷۷ ق، ج ۳ و ۴، ص ۸۴۲.

۳. غیث الدین محمد بن جلال الدین رامپوری، غیث اللغات، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۶۰۷.

۴. سید جعفر سبحانی، فرهنگ معارف اسلامی، ۳ جلد، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۲۷۰.

۵. هادی بن مهدی سبزواری، شرح منظومه، تصحیح حسن حسن زاده آملی، ۵ جلد، چاپ اول، تهران، نشر ناب، ۱۳۶۹-۱۳۷۹، ج ۲، ص ۶۳.

فلاسفه‌ی معتقد به ماوراء طبیعت و نیز غالب نحله‌های عرفانی و مذهبی در قول به وجود چنین موجوداتی متفقند، اما در تسمیه و تعداد آن‌ها اختلاف دارند. در فلسفه مشاء، این نوع موجودات را همان «عقل» می‌نامند و تعداد آن‌ها را در ده عقل منحصر می‌کنند. در فلسفه اشراق نیز به آن‌ها «نور» یا عقل نوری می‌گویند و آن‌ها را به دو سلسله طولی و عرضی تقسیم کرده و معتقدند که این انوار اگرچه از نظر عدد متناهی‌اند، تعداد آن‌ها بسیار فراوان است.^۱

۲. عقل به عنوان یکی از قوای نفس انسانی در مقابل قوه خیال و قوه حس قرار دارد و کارش اندیشیدن، تأمل، قدرت تشخیص، نطق و ... است.^۲ عقل به این معنا قادر است کلیات را درک کند و به استنباط مسائل پردازد و به دو نوع عملی و نظری تقسیم می‌شود. در مورد تعریف عقل عملی و نظری اختلاف است. بعضی این بحث را با تمرکز بر قوه عقل، برخی بر اساس نوع مدرک و متعلق عقل، و تعدادی بر مبنای آثار و نتایج آن، ارائه نموده‌اند. اما با اندکی تسامح می‌توان چنین گفت که یک قسمت از فعالیت‌های عقل، درک واقعیت‌های هستی و چیزهایی که وجود دارند و نگرش انسان، نسبت به هستی را معین می‌کند که به این اعتبار، عقل را «عقل نظری» می‌گویند. این عقل از حقایقی گزارش می‌کند و به شناخت‌هایی دست می‌یابد که در طریق عمل قرار نمی‌گیرد. فیلسوفان اسلامی عقل نظری را داری چهار مرتبه هیولانی، بالملکه، بالفعل و بالمستفاد می‌دانند. اما عقل عملی مربوط به امور عملی است و به شناخت‌هایی دست می‌یابد که در طریق عمل قرار می‌گیرد و انسان می‌تواند بر اساس آن به درک حق و باطل و خوب و بد و باید‌ها و نبایدهای اموری که انجام می‌شود، دست یابد.

ملاصدرا تفکیک عقل نظری و عملی را نپذیرفته است. یعنی چنین نیست که بخشی از عقل، مربوط به اندیشه در مسائل نظری و بخش دیگر مربوط به اندیشه در عمل باشد. بلکه این تقسیم به اعتبار نوع فعالیت عقل است. عقل انسان هم قوه اندیشه و شناخت

۱. حبیب الله دانش شهرکی، عقل از نظر قرآن و حکمت متعالیه، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۸۷، ص ۸۵

۲. سید جعفر سجادی، فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵ ش، ص ۴۸۳.

مسائل نظری را دارد و هم اندیشه و حکم در مسائل عملی را که مستقیماً به بایدها و نبایدهای عملی انسان و زشتی و زیبایی امور مربوط است.^۱

بنابراین مقصود فلاسفه و حکما از عقل، گاهی عقل انسان است، یعنی موجودی مجرد که مدرک کلیات می‌باشد و گاهی نیز عقولی است که همراه با نفوس مجرد، جهان ماورای طبیعت را تشکیل می‌دهند. این معنا در پژوهش حاضر مد نظر نمی‌باشد. معنایی که در این پژوهش مورد توجه است، عقل به معنای قوه تعقل است که معقولات را درک می‌کند و یا از محسوسات، معانی کلی را انتزاع می‌کند، همچنین استدلال‌گر است و فروع و نتایج را از اصول و مقدمات به دست می‌آورد و یا رد و ارجاع فروع و نتایج به اصول و مقدمات می‌کند.

گاهی نیز عقل بر ادراکات قوه عقل، اطلاق می‌شود. چنان‌که ملاصدرا بیان می‌کند که حکما، اسم عقل را گاه برای قوه تعقل و گاه برای ادراکات این قوه به کار می‌برند.^۲

۱-۲-۳. عقل در قرآن

نگاه قرآن به واژه عقل بسیار قابل توجه است. فراخوانی قرآن مجید به تعقل و اندیشیدن استدلالی و منطقی از موضوعاتی است که در بسیاری از آیات الهی با گونه‌های متفاوتی به صراحت بیان شده است، به شکلی که هیچ تأویلی را نمی‌پذیرد.

واژه عقل و مشتقات آن بیش از ۳۰۰ مرتبه در قرآن بکار رفته و در اغلب موارد به معنای «اندیشیدن»، «فهمیدن»، اندیشیدن و تفکری مقرون با پند گرفتن که باعث هدایت و سعادت می‌باشد، آمده است. در برخی موارد نیز عقل به معنای علم بکار رفته است. البته کلمه عقل در قرآن به معنای اسمی آن ذکر نشده ولی مشتقات آن به صورت‌های مختلف وارد شده است، مانند «لایعقلون»، «لقوم یعقلون»، «أفلا تعقلون»، «أفلا یعقلون»، و «یعقلون».

علامه طباطبایی، ذیل آیه «کذلک یبین الله لکم آیاته لعلکم تعقلون»^۳ می‌فرماید که اصل در معنای عقل، بستن و نگه داشتن است و این مناسب است با ادراکی که انسان دل بر آن می‌بندد و چیزی که با آن درک می‌کند عقل نامیده می‌شود و همچنین قوه‌ای که گفته می‌شود یکی از قوای انسانی است و به واسطه آن خیر و شر و حق و باطل را از یکدیگر

۱. صدرالدین محمد شیرازی، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۰۹ ق، ج ۳، ص ۴۱۸.

۲. همان، ص ۴۱۹.

۳. سوره بقره (۲) آیه ۲۴۲.

تشخیص می‌دهد عقل نام دارد، در مقابل آن جنون و سفه و حمق و جهل است که هر کدام به اعتباری استعمال می‌شوند. استعمال لفظ عقل بر ادراک از این نظر است که در ادراک، دل بستن به تصدیق وجود دارد و خدا جبلی انسان قرار داده که حق و باطل را در علوم نظری، خیر و شر، و منفعت و مضرت را در علوم عملی تشخیص دهد.^۱

می‌توان گفت قرآن، عقل را موهبتی الهی می‌داند که آدمی را به سوی حق و حقیقت هدایت می‌کند و او را از ضلالت و گمراهی نجات می‌دهد. قرآن، انسان را از تقلید و پیروی از گمان^۲ و هوای نفس^۳ منع کرده و عوامل این بازدارندگی را تفکر و تعقل برشمرده است. همچنین قرآن استدلال‌های عقلی را تا حد بسیاری معتبر دانسته و در اثبات مبدأ و معاد^۴، خود نیز به استدلال عقلی پرداخته است.

همچنین واژه‌هایی نظیر «نُهی»، «حجر»، «قلب»، «لب»، «فؤاد»، «أمر»، «مَلک»، «روح»، «نور»، و «قلم»، در قرآن، هر یک به اعتبار خاصی به معنای عقل آمده است. نکته ای که باید ذکر گردد این است که در قرآن وظایف گوناگونی مانند تفکر، عبرت‌آموزی و همچنین تمییز و تشخیص افعال حسن از قبیح بر عهده عقل گذاشته شده است. باید دانست که این وظایف و کارکردها در دو بعد فکر و عمل مطرح است و به همین جهت می‌توان گفت که قرآن کریم اعم از عقل نظری و عملی است. به بیان دیگر عقل مورد نظر قرآن عبارت از علم بالغ و هدایت‌گر به سوی عمل صالح و قرب الهی است، خواه این هدایت و علم از راه تفکر حاصل شود و یا از راه دیگر مانند علم فطری و شهودی. بنابراین نکته اساسی در عقل مورد نظر قرآن، ملازمت آن با هدایت الهی است و عقلی که همراه با هدایت نباشد عقل مورد نظر قرآن نیست.

۴-۱-۲-۱. عقل در روایات

در روایات صادر شده از پیشوایان دینی، عقل به معنای درک و فهم بوده و قوه‌ای است که معیار تکلیف و ملاک امتیاز انسان از حیوان می‌باشد، به این معنا که انسان به وسیله عقل قابلیت رشد و شکوفایی، و استعداد رسیدن به کمالات انسانی را پیدا می‌کند.

۱. راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ قرآن، تحقیق ندیم مرعشلی، بیروت، مطبعة التقدم العربی، ۱۳۹۲ قمری، ص ۳۵۴.

۲. سوره حجرات (۴۹) آیه ۱۲.

۳. سوره یوسف (۱۲) آیه ۵۳.

۴. سوره یس (۳۶) آیات ۷۸-۸۲.

برای انسان هیچ نعمتی بالاتر از شناخت و اتصال به حقایق نیست و نهایت شناخت و معرفت هم ذات حق تعالی است و بهترین راه برای رسیدن به قرب خداوند همان راه اندیشه و تعقل است، همچنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید:

«یا علی! إذا تتقرب الناس الی الله فی ابواب البر فتقرب الی الله بانواع العقل؛ یا علی! هر گاه مردم به انواع نیکی‌ها به خداوند تقرب جستند، تو با انواع عقل و اندیشه به خدا تقرب بجوی.»

و نیز رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، عبادت و بندگی انسان‌ها را به اندازه عقلشان می‌داند و می‌فرماید:

«لکل شیء دعامة المومن عقله فبقدر عقله تكون عبادته لربه.»^۲

عقل با بررسی در روایات، همان قوه ای است که نفس واجد آن می‌باشد، ولی از لحاظ موارد به کار گیری تعبیرات مختلفی بر آن اطلاق شده است. عقل در روایات نیز مانند عقل در قرآن اعم از عقل نظری و عملی است و انسان را به عبودیت و دستیابی به بهشت رهنمون می‌سازد. چنانکه امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«العقل ما عبد به الرحمان واكتسب به الجنان.»^۳

۱-۲-۲. عشق

۱-۲-۲-۱. عشق در لغت

قبل از پرداختن به هر گونه سخنی در باب عشق، تعریف لغوی این واژه لازم است. با مراجعه به کتب لغت می‌توان به طور قطع گفت که معنای کلمه عشق، عبارت است از: محبت و علاقه شدید نسبت به یک شیء و یا شخص، چه از روی عفاف باشد و چه از سر فسق.^۴

در خصوص منشأ پیدایش این واژه و اینکه از کجا اخذ و اقتباس شده، در کتاب کشف اصطلاحات الفنون این چنین آمده است:

۱. محمد محمدی ری شهری، محمد کاظم بن عبدالعظیم یزدی، و محمود طباطبائی، موسوعه الإمام علی بن ابي طالب (ع) فی الكتاب والسنة والتاریخ، ۱۲ جلد، چاپ اول، دارالحدیث، ۱۳۸۰، ج ۸، پاورقی ص ۴۰۶.
۲. ابوالفتح محمد بن علی الکرّاجی، کنز الفوائد، ۲ جلد، بیروت، دارالاضواء، ۱۹۸۵ هـ.ق، ج ۲، ص ۳۱.
۳. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، ۴ جلد، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، ج ۱، ص ۱۱.
۴. محمد بن مکرّم ابن منظور، ج ۱۰، ص ۲۵۱.

«عشق مأخوذ از عشقه است و آن گیاهی است که بر تنه هر درختی که بیچند آن را خشک سازد و خود به طراوت خویش باقی بماند. پس هر عشقی بر هر تنی که بر آید، جز محبوب را خشک کند و محو گرداند و آن تن را ضعیف سازد و روح و دل را منور گرداند.»^۱

همچنین در فرهنگ معارف اسلامی آمده است که:

«عشق میل مفرط است و نیز مشتق از عشقه است و آن گیاهی است که به دور درخت بیچند و آب آن را بخورد و رنگ آن را زرد کند و برگ آن را بریزد و بعد از مدتی خود درخت نیز خشک شود، عشق نیز چون به کمال خود رسد قوا را ساقط گرداند، حواس را از کار بیندازد و طبع را از غذا باز دارد و میان محب و خلق ملال افکند و از صحبت غیر دوست ملول شود، یا بیمار گردد و یا دیوانه شود و یا هلاک گردد.»^۲

و نیز در برهان گفته شده که عشقه نوعی از لبلاب (نوعی گیاه) است به عربی و به فارسی آن را «عشق پیچان» می خوانند.^۳

۱-۲-۲. عشق در اصطلاح

برای روشن شدن مفهوم اصطلاحی این لفظ، باید به سراغ تعاریفی برویم که اصحاب حکمت و معرفت از عشق کرده اند، چرا که در فلسفه، عشق را از کیفیات نفسانی قلمداد می کنند، و چون حب در اثر شدت تسلط فکرت در حسن و زیبایی های معشوق و تکرر مشاهده جهات حسن به حدی برسد که شخص چیزی جز محبوب نخواهد، نداند و نبیند آن حالت محبت شدید، عشق است.^۴ در عرفان نیز عشق مهم ترین رکن طریقت و از مسائل اساسی به حساب می آید که بنیان هستی بر آن نهاده شده و جنب و جوشی که سراسر وجود را فرا گرفته بخاطر همین انگیزه می باشد.

۱. محمد اعلی بن علی التهانوی، کشف اصطلاحات الفنون، ۲ جلد، چاپ دوم، تهران، انتشارات خیام، ۱۹۶۷ م، ج ۲، ص ۱۰۱۲

۲. سید جعفر سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، ۳ جلد، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۲۵۹.

۳. محمد حسین خلف تبریزی، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، ۵ جلد، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۱۳۷۵.

۴. محی الدین مهدی الهی قمشه ای، حکمت الهی، عام و خاص، چاپ ششم، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳، ص ۱۳۹.